



کتابهای افلاطون غیر از قوانین دفاعیه سقراط هستند / سوفیستها و سفسطه فلاسفه

سوفیستها چه کسانی بودند؟ آیا همین طور که به ما نمایانده اند سوفیستها تمامی عمر را صرف دروغ و فریب و سفسطه می کردند؟

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: اهالی فلسفه کتاب "اپولوژی" افلاطون را کتاب "دفاعیه سقراط" می شناسند. اما به غیر از "قوانین" تمامی کتابهای افلاطون دفاعیه سقراط هستند. در تمامی این کتابها افلاطون تلاش می کند تا سقراط را بسیار بیشتر و بزرگتر از آن چیزی که بوده بنمایاند و در برابر سوفسطائیان را بسیار زشت و بدنام و هوس باز و پول پرست و فریب کار و عاشق پُست‌های سیاسی نشان دهد.

سوفیستها چه کسانی بودند؟ آیا همین طور که به ما نمایانده اند سوفیستها تمامی عمر را صرف دروغ و فریب و سفسطه می کردند؟ آیا همین طور که به ما نمایانده اند سوفیستها عاشقان پول و شیفتگان پُست‌های سیاسی بودند؟ آیا سوفیستها کار مثبتی هم انجام داده اند؟ آیا در میان سوفیستها چهره های مثبتی هم وجود دارد؟ آیا پیش از پرداختن به این پرسشها باید توجه داشت کسی فلسفه را از جهان لاهوت به زمین نیاورد بلکه فلسفه دانش ناسوتیان بوده است.

اسناد و مدارکی که در اختیار است بیانگر این واقعیت است که با آغاز تمدن بشری دغدغه های فلسفی بشر هم آغازیدن گرفت. اما نگارنده بر این باور است که نه با آغاز تمدن بشری دغدغه های فلسفی انسان قد علم می کنند بلکه با آغاز تاریخ انسان دغدغه های فلسفی انسان هم سر بر می آورند و به عبارتی روشن تر دغدغه های فلسفی هم زادان انسان و تاریخ انسان هستند.

در روند تاریخ تمدن انسان فلسفه هم روند تکوینی و تکمیلی دارد. نمی توان به طور قطع اذعان داشت که ریشه اندیشه فلسفی به چه سرزمینی باز می گردد. انسان در هر کجای جهان که پا به عرصه تاریخ گذاشته حامل اندیشه های فلسفی بوده است که این باورها آغشته و مملو از اسطوره و افسانه هستند. اما تا آن جایی که نخستین اسناد تاریخی بیان می دارند می توان جرثومه اندیشه های فلسفی که در انحصار خرافات و در چنگ اسطوره خدایان قرار دارند را در نخستین شهرهای تاریخ انسان در بین النهرین یافت. البته همین طور که اشاره شد این اسناد نخستین گامهای فلسفی انسان را در تمدن نشان می دهند و مسلم نخستین گامهای فلسفی انسان برابر با تاریخ خود انسان هستند.

باری. تاریخ پیش آمد و فلسفه در روند تکوینی و تکمیلی خود پیش می خرامید تا اینکه فلسفه به صورت مشخص با ظهور 171#&talas; در تاریخ به خود شکل گرفت و معلمان فلسفه به خود نام سوفیست گرفتند. 2 هر چند شمار این سوفسطائیان بسیار است اما مهمترین و مشهورترین آنها تالس و آناکسیمندر (546-611 پ.م) و آناکساگوراس (428-500 پ.م) و آناکسیمنس (دوره اوج شهرت حدود 564 پ.م) و زنون (قرن ششم پ.م) و پیتاگوراس (500-582 پ.م) و هراکلیتوس (قرن ششم پ.م) و امپدکلس (424-484 پ.م) و دموکریتوس (357-464 پ.م) و پارمنیدس (اوج شهرت حدود 500 پ.م) هستند.

اکنون با برشمارش این جمع از سوفسطائیان که چهره‌های بسیار مشهور و محبوبی در میان اهالی فلسفه هستند و جمع کوچکی (از لحاظ تعداد) از شمار فراوان سوفسطائیان به شمار می آیند این پرسش مطرح می‌شود که چرا سوفسطائیان با داشتن چنین شخصیت‌های مشهوری بدنام هستند؟ در پاسخ چنین بگویم که اگر 10 دروغ بسیار بزرگ را در تاریخ بشر بر شمار کنیم که این 10 دروغ در گذر تاریخ رفته رفته به واقعیت‌هایی مسلم تبدیل شده اند که در ماهیت آنها حتی کوچک‌ترین تردیدی نمی شود یکی از این 10 دروغ چهره ایست که از سوفسطائیان در تاریخ ماندگار شده است.

اما پس از عصر سوفسطائیان که با ظهور سقراط آغاز می شود رفته رفته اهالی فلسفه در می یابند که این بدنامی دامنگیر تمامی معلمان فلسفه که پیش از سقراط می زیسته اند می شود. پس اهالی فلسفه و مورخان فلسفه برآن شدند تا برای رهایی بزرگ معلمان فلسفه از بدنامی بی که آنها را تهدید می کرد قائل به مرزبندی‌هایی باشند و اساساً دوره سوفسطائیان را به چند دهه پیش از سقراط تا زمان ظهور سقراط نسبت دادند و کسانی چون تالس و هراکلیتوس و پیتاگوراس و پارمنیدس و دیگر معلمان بزرگ فلسفه در عصر پیش از سقراط را اصلاً سوفیست نخواندند و کسانی چون پروتاگوراس (411-481 پ.م) و پرودیکوس (اوج شهرت نیمه سده پنجم هم عصر سقراط) و گرگیاس (اوج شهرت نیمه سده پنجم هم عصر سقراط) را که هم‌عصران سقراط بودند و معمولاً دوران پیرسالی خود را با دوره جوانی سقراط سپری می کردند سوفیست نامیدند. 3 همین طور که اشاره شد این مرز بندی توسط اهالی فلسفه برای رهایی بزرگ معلمان فلسفه در عصر پیش از سقراط انجام پذیرفت و اصلاً و اساساً یک مرزبندی کاملاً اشتباه بود و عذری بدتر از گناه است. این دست از اهالی فلسفه اساساً در پی این نبودند و نیستند که این بدنامی واقعیت دارد یا نه؟ بلکه تمامی تلاش خود را متوجه این مهم ساختند تا بزرگ معلمان فلسفه را از این بدنامی به هر گونه‌ای که توانستند برهانند. به عبارتی هدف وسیله را توجیه کرد و اهالی فلسفه که دوستداران سوفیستهای بزرگ بودند ناخواسته گناهی انجام دادند و می دهند که بدتر از گناه بدنام کردن سوفسطائیان است.

این دست از اهالی فلسفه باید این واقعیت مسلم را بپذیرند که تمامی معلمان فلسفه از کوچک تا بزرگ و از گمنام تا بزرگ‌نام تا پیش از سقراط سوفیست نامیده می شدند و هیچ عنوانی به غیر از سوفیست برای آنها در تاریخ سراغ نداریم و همین طور که گرگیاس و پروتاگوراس سوفیست نامیده می شدند پیتاگوراس و هراکلیتوس و تالس هم سوفیست نامیده می شدند. البته سقراط در کتاب های افلاطون خود هم اینجا و آنجا گاهی خود و شاگردانش را سوفیست و گاهی فیلسوف می نامد. (بنگرید به کتابهای پروتاگوراس و لوسیس)

وقتی که از اهالی فلسفه که بسیاری از آنها افرادی دانشمند و مشهوری هم هستند پرسیده شود که اگر دوره سوفیست ها به چند دهه پیش از سقراط تا زمان ظهور سقراط اختصاص دارد پس معلمان فلسفه در سده های پیش از سقراط با چه نام و عنوانی نامیده می شوند در پاسخ خواهند گفت این معلمان فلسفه را براساس منطقه جغرافیایی که در آنجا درس می دادند می نامند. مثلاً آنها را آبدرایی‌ها و ایونی‌ها و آتنی‌ها و اورفه‌ای‌ها می‌نامند.

این پاسخ مانند این می ماند که ما اکنون بگوئیم آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها و ایرانی‌ها. وقتی که ما بدون هیچ گونه قید و اضافه‌ای بگوئیم و بنویسیم آلمانی‌ها و آتنی‌ها هیچ گونه برداشت روشنی از آن حاصل نمی شود. واژه آتنی‌ها آنچنان فربه و بسیط است که حامل تمامی مردمان آتن چه کوچک و چه بزرگ و چه زن و چه مرد و چه سوفیست و چه غیر سوفیست می شود.

پس بهترین رفتار در این مورد این است که بپذیریم تمامی معلمان فلسفه تا زمان ظهور سقراط در تاریخ سوفیست خوانده و نامیده می‌شده‌اند. باید بکاویم و جستجو کنیم تا ریشه یکی از دروغ‌های بزرگ تاریخ که بدنامی سوفسطائیان است را بیابیم. از آن جایی که اسناد و مدارک کافی و معتبر در اختیار است به چنان کاویدنی هم نیاز نیست فقط توجه و دقت آن چنانی را می طلبد که به ریشه و کنه بدنامی سوفسطائیان پی ببریم. با ظهور سقراط عصر سوفسطائیان پایان می یابد و عصر فلاسفه آغاز می شود. پس باید ریشه بدنامی سوفسطائیان را هم نزد سقراط جستجو کرد. چون سقراط با پذیرش عنوان فیلسوف در برابر روند سابق و سوفسطائیان اعلام موضع می کند. هر چند عنوانهای سوفیست و فیلسوف دارای یک معنا هستند و هر دو به معنای "دوست‌دار خرد" هستند اما سقراط با گزینش عنوان فیلسوف برای خود در برابر سوفسطائیان جبهه می گیرد.

اما از یک جانب از آن جایی که سقراط باورهای خود را ننگاشت و از جانبی دیگر به غیر از افلاطون فقط از "گسنوفون" کتابی تحت عنوان "خاطرات سقراطی" به جای مانده و از جانبی دیگر گوینده و شخص نخست کتابهای افلاطون سقراط است و فلسفه افلاطون به فلسفه سقراط افلاطونی اشتها دارد پس باید برای پرده برداری از یکی از دروغ های بزرگ تاریخ که بدنامی سوفستایان است به فلسفه و کتاب های افلاطون رجوع کرد.

افلاطون در این کتابها گاه سوفسطائیان را چنان افراد کوتاه فکر و اندک مایه می نمایاند که از هر فرد عامی کم تر هستند و گاه چنان سوفستاییان را زبان باز و مغلطه انداز در این جا و آن جا نشان می دهد که مو بر تن مخاطب سیخ می شود. بنگرید هیپپاس بزرگ ص 536. افلاطون به زشتی سوفسطائیان و به ویژه گرگیاس و پرودیکوس و پروتاگوراس را در هیپپاس بزرگ بدنام می کند و آنها را زالوهای پول پرستی می نمایاند که از راه زبان آوری جیب مردم آتن را خالی می کنند. افزون بر این سه سوفیست افلاطون به گونه ای زننده هیپپاس را در مقام مقایسه با این سه نفر فردی اندک مایه معرفی می کند. افلاطون در کتاب منون یکی دیگر از حمله های شدید خود را نسبت به سوفسطائیان ترتیب می دهد که از هرگونه اخلاق فلسفی به دور است. (بنگرید به منون، ص 379)

افلاطون در کتاب های پروتاگوراس ولوسیسی و لاخس و گرگیاس و هیپپاس بزرگ و هیپپاس کوچک برای ترور شخصیت سوفسطائیان از هر اقدامی غیر اخلاقی فروگذار نیست که متأسفانه در این اقدام غیرانسانی و غیرفلسفی موفق است. دیگر کتابهای افلاطون نه اینکه در ترور شخصیت سوفسطائیان کوتاهی می ورزند بلکه آنها هم دست کمی از این چند کتاب که نام برده شد ندارد بلکه جای جای حمله هایی شدیدتر را نسبت به این چند کتاب ترتیب می دهند. (بنگرید جمهور، کتاب نخست) فلسفه سقراط افلاطونی دروغهای بسیاری را در جان تاریخ بشر و تاریخ فلسفه نهاده است اما از پس پردازش یکی از 10 دروغ بزرگ تاریخ بشر به خوبی برآمد و این دروغ بزرگ را به خوبی در تاریخ بشر نهاده است.

در یک کلام شرم آور است فلسفه بافی ها و یاوه سرایی های سقراط و افلاطون در پروتاگوراس و ولوسیسی و لاخس و گرگیاس و غیره را نزول فلسفه از آسمان بدانیم و آنهایی که بر این باورند سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد آسمان را چه بد جایی پنداشته اند. بدون شک منتقدین دل بسته ای با خود خواهند پنداشت و شاید خواهند گفت اما کتاب جمهور چنین نیست که تو می گویی. در پاسخ این دست از منتقدین باید گفت کتاب های پروتاگوراس و ولوسیسی و لاخس و غیره از افلاطون با این وضعیت آشفته و غلط اندازشان بسی انسانی تر از جمهور می نمایند. سقراط و افلاطون در جمهور از فلسفه بافی (البته تا حدودی) و به ویژه از فلسفه بافی و غلط اندازی هایی که در ولوسیسی و لاخس و پروتاگوراس انجام داده اند خود را رها می سازند و در کار آفرینش یک فلسفه و نظام مخوف سیاسی می شوند. البته باید یادآور شد که واژه سفسطه از محصولات فلسفه سقراط افلاطونی است که برای بدنام ساختن سوفسطائیان به کار گرفتند. در این جا ما واژه فلسفه بافی را در برابر واژه سفسطه برای خود سقراط و افلاطون به کار می گیریم.

اهالی فلسفه کتاب "اپولوژی" افلاطون را کتاب "دفاعیه سقراط" می شناسند. اما من بر این باورم که به غیر از "قوانین" تمامی کتابهای افلاطون دفاعیه سقراط هستند. در تمامی این کتابها افلاطون تلاش می کند تا سقراط را بسیار بیشتر و بزرگتر از آن چیزی که بوده بنمایاند و در برابر سوفسطائیان را بسیار زشت و بدنام و هوس باز و پول پرست و فریب کار و عاشق پُست های سیاسی نشان دهد.

اهالی فلسفه تاکنون با خود نپنداشته اند که اگر سوفسطائیان چنین وقیح و سفیه بوده اند چه گونه در دولت شهر آتن که مملو از اهالی فلسفه و خردمندان سیاسی بوده می توانستند جولان داده و به جایگاه های مهم فلسفی و مقام های بزرگ سیاسی دست یابند. بدون شک اکثریت قریب به اتفاق این سخنان افلاطون نسبت به سوفسطائیان فلسفه بافی و زبان بازی و دروغ و فریب و یاوه سرایی هستند. از آن جایی که هر کس در فلسفه استاد شود از این توانایی برخوردار خواهد شد تا استدلال را به چنگ گرفته و در صورت انحراف از استدلال سوءاستفاده کند و به عبارتی نعل را وارونه بزند مسلم برخی از سوفسطائیان از این توانایی سوء استفاده کرده و استدلال را در راستای منافع شخصی به کار می گرفتند. اما مسلم نه این طور که افلاطون چهره سوفسطائیان را می نمایاند. اگر بخواهیم سفسطه را به گونه و معنای فلسفه سقراط افلاطونی به کار بگیریم بر این باورم بزرگ سفسطه گران در طول تاریخ فلسفه، سقراط و افلاطون بوده اند و پس از آنها فلاسفه به غایت نیک راه اسلاف خود را پیموده اند.*

پی نوشت:

1- برای آگاهی بیشتر بنگرید به کتاب "تاریخ فکر" از فریدون آدمیت نشر روشنگران و مطالعات زنان

2- تالس- سده هفتم پیش از میلاد- مسلم پیش از تالس سوفیستهای بوده اند که نام و آثارشان از بین رفته است. به هر حال تاریخ تالس را به عنوان نخستین سوفیست و معلم فلسفه می نمایند. بنگرید به 1- تاریخ فلسفه راتلج- تألیف جمعی از نویسندگان ترجمه از حسن مرتضوی- نشر چشمه 2- متفکران یونانی- نویسنده تئودور گمپرتس- ترجمه از محمد حسن لطفی نشر خوارزمی 3- فیلسوفان یونان- نویسنده دیوگنس لائرتیوس ترجمه بهراد رحمانی نشر مرکز 4- فلسفه یا پژوهش حقیقت تألیف جمعی از نویسندگان - ترجمه از سید جلال الدین مجتبوی نشر حکمت .

3- تاریخها براساس کدهایی که از کتاب فیلسوفان یونان(اثر دیوگنس لائرتیوس- ترجمه آقای بهراد رحمانی) به دست آمده تنظیم شده اند.

*نویسنده: قیصر کللی